



سازندگان جھک ان ایرانی-اسلامی

۱۲

..... سونیل شارما

امیر خسرو دہلوی

شاعر شاہان صوفیان

شہروز خنجری

ان
نشانک

فهرست مطالب

۹	□ مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی
۱۱	□ سپاس نامه
۱۵	۱ مقدمه ..
۲۱	۲ در شهر پادشاهان، صوفیان و شاعران امیر خسرو و دهلی
۲۱	هدیه مسلمان در سده هفتم هجری / سیردهم میلادی
۳۰	آغاز حیات و مقدمات تحصیل
۴۷	حفظ رابطه با صوفیان
۵۰	سال های واپسین
۵۷	۳ امیر خسرو و جهان ادب پارسی
۵۷	ادبیات پارسی در هند
۶۱	ادبیات دنیاگرا و معنوی
۷۳	افسانه و تاریخ در شعر داستانی
۸۹	آثار مشور

۹۳	۴ امیرحسرو و وست‌های فرهنگی در هند
۹۳	موسیقی و قوالی
۹۹	شعر هندوی
۱۱۱	توصیف هند
۱۱۷	شاعر در عصر ما
۱۲۱	صمیمه ۱ ذکر امیرحسرو شاعر ار سیر الاولیاء امیرحورد
۱۲۹	صمیمه ۲ حکایت گلنار شاهزاده حاتم تاتار
۱۴۹	صمیمه ۳ ذکر و شعر امیرحسرو به نقل از عرفات العاشقین
۱۶۹	□ گاه‌شمار
۱۷۱	□ واژه‌نامه کوچک
۱۷۳	□ کتاب‌نامه
۱۷۷	□ منابع مترجم
۱۸۱	□ فهرست اعلام

مقدمه

در خاطرهٔ مشترکِ فرهنگی مردمِ شبه‌قاره، امیرحسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق/ ۱۲۳۵-۱۳۲۵م)، «طوطی هندوستان» است، چون او را برترین شاعرِ هندی می‌دانند که نه پارسی (یعنی نه ربانی که پیش از عصرِ حدید، در مشرقِ ممالکِ اسلامی، ربانِ واسطهٔ بود) شعر سروده است برای گروهی خاص از پژوهشگران، که با تاریخِ صوفی‌گری در هند آشناید، او «ترکِ هندوستان» است، این لقبی است که پیشوایِ معوی‌اش، نه سبِ ثباتِ قدمِ وی در احکامِ اسلام، بدو بخشیده. ایک بر دیک نه همتِ قرن است که امیرحسرو جایگاهِ خود را در تاریخِ تمدنِ هندوستان حفظ کرده و همچنان یک شخصیتِ برجستهٔ فرهنگی شمرده می‌شود. او شاید محبوب‌ترین چهره در فرهنگِ اسلامیِ هند باشد، به ویژه که او را بنیان‌گذارِ فرهنگِ هندوستانی می‌دانند که خود محصولِ آمیزشِ عناصرِ هندو و مسلمان است. کوشش‌های وی منجر به اعتلایِ عناصرِ تمدنِ اسلامیِ هند گشت چرا که او در حوره‌های گوناگونِ فرهنگی، بطیرِ موسیقیِ سنتیِ هندی، تصوفِ اسلامی، قوالی (قول و عرلِ صوفیانه) و ادبیاتِ پارسی به

می‌سرود - به سربوشتی مشانه متلاً گشتند تا این همه، مصنفات امیرحسرو در ربان صوفیانه محلی و ادبیات عامیانه شمال هندوستان، همچنان رنده و نحشی از یک سنت پوییده است

ار سویی، شحصیت امیرحسرو بیر در هاله‌ای ار مرمر و افسانه فرورفته است و کسی که بخواهد ترجمه احوال او را بنویسد، تطبیق حقایق حیات او را دشوار می‌یابد چگونه ممکن است که او، در یک زمان، هم ندیم دربار باشد و هم شاعر حاقاه؟ آیا انتساب این آثار پُر شمار ندو معتبر است؟ آیا او، به راستی، اشعاری به ربان هندوی سروده و چند سار موسیقی را انداع نموده است؟ طرح این پرسش‌ها تا حد وسیعی منطقی است، زیرا اگرچه در آثار امیرحسرو اسدک احباری درباره حسب حال شاعر می‌توان یافت یا در تذکره‌های پُر شماری که در احوال شاعران و صوفیان در قرون وسطی نوشته‌اند، مطالبی را درباره زندگی او می‌توان خواند، لیکن این اطلاعات اغلب موثق نیست و شاعری که از حلال آنها پدیدار می‌شود یا تنها یک تُعد دارد یا سال‌های حیاتش ار عمر طبیعی تجاوز می‌کند

ساری، شساحت امیرحسرو «حقیقی» دشواری‌های بسیاری را موجب می‌شود، چرا که باید شمار سرگیجه‌آوری ار منابع اصیل را به دقت بررسی و طبقه‌بندی کرد و لایه‌های افسانه و حرافه را که در طول قرون، سیمای شاعر را در خود فرورده، به کنار در کتاب‌های کهن سبیر و تذکره می‌توان مطالب بسیاری را درباره زندگی امیرحسرو، در قالب حکایات برساخته، مطالعه کرد، حاصه در باب رابطه او با پار عارش، امیرحسب سبجری (که او بیر شاعر و صوفی بود)، و پیر مُرشد ایشان، نظام‌الدین اولیاء این قصه‌ها اگرچه برای فهم میران نبود شاعر در دهس و خیال عامه در طول تاریخ اررش بسیار دارد لیکن آن تصویری را که ار کتاب‌های امیرحسرو و نویسندگان هم عصرش حاصل می‌شود، معشوش و محدودش می‌سارد در محافل دانشگاهی، امیرحسرو را به سه حصت می‌شاسند برای آنان که در تاریخ هند سده‌های میانه و ادبیات

حلق آثار ار رنده دست رد و در شاساندن و گستراندن ربان هندوی^۱، ربان محلی در بواحی دهلی، که مشأ هر دو ربان اردو و هندی امرویس است، نقشی نار داشت او هم درباری بود هم حاقاهی، هم نویسنده بود هم شاعر، هم نعمه‌پرداز بود هم بوارنده، افراد معدودی را در تاریخ می‌توان با چنین کسی قیاس گرفت

میراث امیرحسرو عظیم و وسیع ترار آن است که بسیاری ار مردم نتواند درک کند؛ ار سفیه‌های عرل و منظومه‌های مثنوی به پارسی گرفته، که امروز در ایران و افغانستان و تاحیکستان خوانده می‌شود، تا قوالی‌های صوفیانه که تا آن سوتر ار هند و پاکستان بواخته و شنیده می‌شود اگرچه او را برترین شاعر پارسی‌گوی هندوستان می‌خواند ولی او هایگاه سراوار حویش را در میان شاعران ایرانی بیافته است، زیرا او ایرانی بود در شه‌قاره، او را به خاطر آثار موسیقی و نوشته‌های صوفیانه‌اش می‌ستایند تا این همه، بیشتر مردم، یا تنها با نحش اندکی ار کلیات حجیم نظم و نثر او به پارسی آشنایی دارند، یا به سب مواع ربانی، قادر به ارتباط با این سروده‌ها نیستند این، تنها، سربوشت امیرحسرو بوده است. آن گستره فرهنگ که او در آن می‌ریست، امروز دیگرار میان رفته است در قرن هفتم / سیردهم تمام سرزمین‌هایی که ایک در میانه آناتولی (ترکیه کوبی) و هندوستان واقع است، منطقه‌ای یگانه را شکل می‌داد که امروز حوامع پارسی‌گو^۲ نامیده می‌شود. اگرچه حاکمان این ممالک ترک‌تبار بودند ولی در آنجا، ربان عالی فرهنگ پارسی بود و تاری هنگامی که ربان فارسی در قرن بیستم، هایگاه آموزشی خود را در شه‌قاره ار دست داد و جهان پارسی‌گورا تفکرات میهن‌گرایانه جدید چندپاره ساحت، بسیاری ار شاعران، نظیر مسعود سعد سلمان، چامه‌پرداز قرن ششم / دوازدهم و غالب دهلوی، سحن سرای قرن سیردهم / نوردهم - که علاوه بر پارسی به اردو بیر شعر

1 Hindavi

2 Persianate societies

در شهر پادشاهان، صوفیان و شاعران. امیر خسرو و دهلی

هدیهٔ مسلمان در سدهٔ هفتم هجری / سیردهم میلادی

ار همان بحستین سال‌های ظهور اسلام، اجتماعاتی از مسلمانان، در هند تشکیل شده بود، ایشان، در ابتدا به مرزهای عربی هند، مانند سواحل مالانار،^۱ راه یافته و در سرزمین‌های سند و گجرات مستقر شده بودند، لیکن این فتوحات سلطان محمود (درگذشته ۱۰۳۰/۴۲۱)، فرمانروای قدرتمند عربوی، در شمال هندوستان بود که موجب پیوستن هند به جهان اسلام شد عربویان ترکابی بودند که در عربین (که امروزه در افغانستان قرار دارد) اقامت داشتند و در حقیقت، فرهنگ و سیاست را از سامانیان به ارث برده بودند، حامدان سامانی ایرانی بود و در حجاز (شهری که امروزه در ارکستان واقع است) حکومت داشت سامانیان که در اوایل سدهٔ نهم میلادی (سوم هجری) پادشاهی حویش را میان بهادید، به آداب و فرهنگ درباری پارسیان ناستان تمایل داشتند، امری که دربارهٔ تمام ولایات شرقی جهان اسلام صادق است

1 Malabar coast

پس از آن که ترکان آسیای میانه به اسلام گرویدند و چندی، در دربار و لشکر مسلمین، در نقشِ علام، خدمت کردند، اندک اندک، قدرت گرفتند و خود سلسله‌هایی را تشکیل دادند عربویان و سلحویان دو خاندان ترک بودند که در این دوران به فرمانروایی رسیدند و رسوم این حاکمانِ علام‌زاده، در دهلوی بیدار شد

در اواخر سدهٔ پنجم / یازدهم، فرمانروایی عربوی در شمال هند استقرار یافت و شهر مروری لاهور، پایتخت فرهنگِ شکوفه‌دهندهٔ آن دیار شد. در آن عصر، این شهر، موطنِ برخی از شاعرانِ درباری، همچون ابوالفرح رومی (درگذشته حدود ۱۱۰۲/۴۹۵) و مسعود سعد سلمان (درگذشته ۱۱۲۱/۵۱۵) بود و صوفی نامدار، ابوعثمان حلانی هجویری، که در پاکستان به «داتا گنج بخش»^۱ شهرت دارد (نویسندهٔ کشف المحجوب، بحستین کتابِ نثرِ صوفیانه به زبان پارسی)، در لاهور صاحبِ مقبره‌ای است که تا به امروز، میعادگاهِ عارفان و رایران بوده است. توحهٔ عربویان رور به رور بیشتر به سرزمین‌های شرقی معطوف می‌شد چرا که قدرتِ ایشان رور به افول داشت و به تدریج، سرزمین‌های عربی مملکتِ حویش را به سلحویان - یک خاندانِ دیگر از ترکان - واگذار می‌کردند، با این همه، آنان سرانجام در شرق بزمِ قهوه‌خوران شدند، مردمانی که از دیارِ عور برحاسته و در بلندی‌های شرقِ حراسان (در عربِ افغانستانِ امروز) سُکی داشتند این حاکمانِ تازه و وارثانِ عربویان، کانونِ فرهنگ و قدرت را از بر دیکِ سرحدات برداشته و به سرزمین‌های مرکزی هند، شهرهای اوچ^۲ و مولتان^۳ و دهلوی، انتقال دادند

در سال ۱۱۹۲/۵۸۷، همچنان که مسلمانان، به سرکردگی معین‌الدین محمد، پس از پیروزی در سرد تراپن، فتوحاتِ خود را تا مرز سگاله گسترش

می‌دادند، غوریان در جنگی سربوشت سار بر حاکمانِ چاوهانی^۱ هندو طهر یافتند و حکومتِ دهلوی را، که پایتختِ یک سلطنتِ تازه شد، به علامی ترک، به نام قطب‌الدین آیک، سپردند. در چند دههٔ بعد، مسلمانان، در عهدِ سلاطینی چون التتمش (سلطنت از ۶۰۷ تا ۶۳۳/۱۲۱۱ تا ۱۲۳۶)، حکومتِ حویش را استحکام بخشیدند پس از التتمش، دخترِ شگفت‌آفرینش راصیه به قدرت رسید (۶۳۳ تا ۶۳۷/۱۲۳۶ تا ۱۲۴۰)، که از معدود فرمانروایان رن در جهان اسلام است، پس از وی، بصیرالدین (از ۶۴۴ تا ۶۶۴/۱۲۴۶ تا ۱۲۶۶) و نلس (از ۶۶۴ تا ۶۸۶/۱۲۶۶ تا ۱۲۸۷) حکومت کردند پس از این حاکمانِ غلام‌زاده، خاندانِ حلحی و سپس دودمانِ تعلق پادشاهی یافتند و تا قرنِ هشتم / چهاردهم مسدود خود را حفظ کردند

در این اثنا، هجومِ معولان به آسیای مرکزی و مرزهای ایران، در سدهٔ هفتم / سیزدهم، حیل عظیمی از مهاجرت را موجب شد بسیاری از فصلا، شاعران، هروزان، و عالمانِ دین به هندوستان کوچ کردند و در دهلوی یا نقاطِ محاور آن مقیم شدند و این شهر، از آنجا که مأمین این پاهندگان قرار گرفت، به «قته الاسلام» مشهور گشت این مهاجران فصل و دانش و سنِ دیبی و ادبی خود را بیره همراه آورده بودند، ره‌آوردهایی که در سایهٔ تماس با رسوم محلی، صورتِ یگانهٔ تمدنِ اسلامی هند را رقم زد. دهلوی در آن رورگاران، دهلوی امروز بود اگرچه در بحش عمده‌ای از دهلوی قدیم، معماری موعَل^۲ موجود است و در تحیل عام، همچنان باقی مانده است. با این حال، دهلوی قرنِ هفتم / سیزدهم، آمیره‌ای از چندین شهر بود که آثارش هور هم از سیمای آن دیار محو نشده است. سیان شهر در بر دیکِ قلعهٔ هندوی لالکوت^۳ قرار داشت - حایی که امروز مهراولی^۴ نامیده می‌شود - و سپس آنادی‌های کیلوخوری^۵

1 Chauhans 2 Mughal 3 Lalkot 4 Mehrauli
5 Kilokhrn

1 Data Ganj Bakhsh 2 Uch 3 Multan